

پناهیان: جمع‌بندی بحث تنها مسیر و معرفی بحث جدید/ از نظر سیاسی و اجتماعی هم مسأله

محوری ما «مبارزه با هوای نفس» است/ ریشه انقلابی‌گری مخالفت با هوای نفس طواغیت و

بردگی آنهاست/ کسی که فریب نفس خودش را می‌خورد، طبیعتاً فریب نفس طواغیت را هم

می‌خورد

پناهیان: یکی از راه‌ها برای اینکه بفهمید آیا کسی واقعاً مبارزه با هوای نفس می‌کند یا نه، این است که ببینید آیا اسیر هوای نفس دیگران می‌شود یا نه؟ اگر دیدید اسیر نفس دیگران می‌شود، بفهمید که اسیر نفس خودش هم شده است هرچند به ظاهر آدم اخلاقی و خوبی هم باشد... ماهیت انقلابی بودن و مبارزه با طاغوت، همین مبارزه با هوای نفس است. چطور امکان دارد کسی مثل حضرت امام(ره) که به نفس خودش میدان نمی‌دهد، به نفس یک آدم دیگر و یک طاغوت میدان بدهد و تابع او شود؟! معلوم کسی که فریب نفس خودش را نمی‌خورد، فریب نفس دیگران را هم نمی‌خورد.

در ادامه بخش‌های اول تا سوم مباحث بسیار مهم «تنها مسیر؛ راهبرد اصلی تربیت دینی»، که به تبیین جهاد اکبر یعنی مبارزه با هوای نفس آشکار و پنهان می‌پردازد، بخش چهارم مباحث «تنها مسیر» با موضوع «ابعاد سیاسی و اجتماعی مبارزه با هوای نفس» آغاز شد. این سلسله مباحث جمعه شب‌ها در هیئت هفتگی محبین امیرالمؤمنین(ع) که در مسجد امام صادق(ع) واقع در میدان فلسطین برگزار می‌شود، ارائه می‌شود. در ادامه گزیده‌ای از مباحث مطرح شده در اولین جلسه از مباحث «تنها مسیر - ابعاد سیاسی و اجتماعی» را می‌خوانید:

بخش اول: خلاصه‌ای از «تنها مسیر» در حدیثی از امام صادق(ع)

«ترک دوست‌داشتنی‌ها» و «صبر بر ناخوشی‌ها»؛ لازمه رسیدن به سعادت دنیا و آخرت

• امام صادق(ع) در کلام شریفی، ضمن بیان بخشی از سخنان حضرت عیسی(ع) عبارتی را بیان می‌فرماید که می‌توان آن را خلاصه بحث مبارزه با هوای نفس تلقی کرد. از یک سو چون این کلام توسط امام صادق(ع) بیان شده، حقیقتش محرز می‌شود و از سوی دیگر چون به نقل از حضرت عیسی(ع) بیان شده، قدمت آن هم معلوم می‌شود.

• حضرت به نقل از عیسی بن مریم(ع) می‌فرماید: «این سخن را به حق می‌گویم که شما نمی‌توانید به آن چه می‌خواهید(از سعادت دنیا و آخرت و اهداف خوبی که برای خودتان در نظر می‌گیرید) برسید مگر به ترک آن چیزی که دوست دارید. و به آرزوهای خودتان هم نمی‌رسید مگر با صبر بر چیزهایی که خوش‌تان نمی‌آید: إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ... بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ إِنَّكُمْ لَا تُصِيبُونَ مَا تُرِيدُونَ إِلَّا بِتَرْكِ مَا تَشْتَهُونَ وَ لَا تَتَأَلَوْنَ مَا تَأْمَلُونَ إِلَّا بِالصَّبْرِ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ» (تحف العقول/ص ۳۰۵)

• در این جا حضرت «آن چه می‌خواهید» یا همان اهداف را برای مخاطب کلام خود، آزاد گذاشته است. یعنی چه دنیا بخواهیم و چه آخرت بخواهیم، غیر از این طریقی که حضرت فرموده است، به آن نخواهیم رسید. حتی کسانی که به دنبال اهداف صرفاً دنیایی مثل «بهتر زندگی کردن در دنیا» هستند نیز باید به این توصیه عمل کنند.

• این یک تصور غلط است که بگوییم: «غربی‌ها فقط دنبال دنیا هستند ولی ما هم دنبال دنیا هستیم و هم دنبال آخرت هستیم» چون غربی‌ها هم دنیای خودشان و هم دنیای سایر مردم جهان را خراب کرده‌اند. و البته آخرت خودشان و آخرت کسانی که از آنها تبعیت کنند را هم خراب کرده‌اند. لذا «خسر الدنیا و الاخره»

هستند. یعنی در این جا بحث نزع بین دنیا و آخرت مطرح نیست، بلکه نزع بین «خراب کردن دنیا و آخرت»

و «آباد کردن دنیا و آخرت» است.

• درباره اینکه جز از این طریق(ترک دوست‌داشتنی‌ها و صبر بر ناخوشی‌ها) به «دنیای خودمان» هم نمی‌رسیم، در جلسات قبل بحث کرده‌ایم. مثلاً اگر کسی بخواهد قوی‌هیكل باشد، از زندگی‌اش لذت ببرد، از نظر اعصاب و روان آسوده‌خاطر زندگی کند، عمر طولانی داشته باشد، دچار بسیاری از بیماری‌ها نشود، روابط اجتماعی خوبی داشته باشد و عزتمند هم باشد، باز باید به این توصیه گوش کند.

دو کار اساسی در جریان مبارزه با نفس: ۱- ترک دوست‌داشتنی‌ها طبق تکلیف ۲- صبر و رضایت نسبت به

مقدرات

• توصیه امام صادق(ع) -در روایت فوق- شامل دو قسمت است: ۱- ترک آن چیزهایی که دوست دارید(تَرْكِ مَا تَشْتَهُونَ). ۲- صبر بر آن چیزهایی که دوست ندارید(صَبْرٌ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ). هر دوی اینها هم در واقع رنج است؛ البته یکی رنج تکلیفی(رنج اختیاری) است و دیگری رنج تقدیری است(مثلاً اینکه وقتی بلا و مصیبتی بر سر انسان می‌آید، صبر کند)

• این‌ها دو اصل حیاتی برای زندگی انسان هستند و ما در بحث تنها مسیر، این دو اصل را زیرمجموعه «ترک هوای نفس» قرار دادیم و گفتیم که وقتی انسان بخواهد با هوای نفس خود مخالفت کند باید این دو کار اساسی را انجام دهد: یکی اینکه بنای خود را بر ترک چیزهایی که دوست دارد، قرار دهد(تَرْكِ مَا تَشْتَهُونَ). دیگر اینکه نسبت به ناخوشی‌ها و مقدرات الهی صبر و رضایت داشته باشد.(صَبْرٌ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ)

• وقتی انسان بخواهد هوای نفس را به معنای کامل کلمه، ترک کند، یک پایه‌اش می‌شود صبر و رضایت نسبت به وضعیتی که دارد. لذا وقتی کسی ناراحت و عصبانی باشد، یعنی صبر در برابر ناخوشی‌ها ندارد و این به معنای تبعیت از هوای نفس است. همچنین کسی که مرتکب گناه می‌شود، یعنی چیزهایی که دوست دارد را ترک نمی‌کند.

خدا نگفته همه دوست‌داشتنی‌ها را ترک کنید، بلکه باید طبق برنامه الهی با آنها مبارزه کنیم/تقوا یعنی به

خاطر خدا این برنامه را رعایت کنیم

• البته چیزهایی که دوست داریم ممکن است حقّ طبیعی ما و حتی نیاز طبیعی ما باشد. خداوند هم نگفته است همه این دوست‌داشتنی‌ها را ترک کنیم بلکه به ما برنامه داده است و اگر ما این برنامه را به خاطر خدا رعایت کنیم، می‌شود «تقوا»؛ همان تقوایی که این همه در قرآن و روایات بر آن تأکید شده است. تقوا یعنی برنامه خدا را در جهت ترک هوای نفس، رعایت کنیم؛ البته به خاطر خدا نه به خاطر اغراض نفسانی دیگر. چون گاهی اوقات برخی از هواهای نفسانی را به خاطر برخی دیگر از هواهای نفسانی خودمان ترک می‌کنیم و این تقوا نیست.

• بنای «تقوا» بر مبارزه با هوای نفس است. یعنی اگر شما بنا نداشته باشید با دوست‌داشتنی‌های خودتان

مخالفت کنید، وقتی دستورات الهی را به شما می‌دهند، همیشه احساس سنگینی و فشار می‌کنید. یا وقتی

شما را به تقوا توصیه می‌کنند، مدام می‌خواهید از زیر بار آن فرار کنید و فشار زیادی بر دوش خودتان

احساس می‌کنید و آخرش هم موفق نمی‌شوید. ولی اگر بنا داشته باشید با دوست‌داشتنی‌های خودتان

مخالفت کنید و دنبال برنامه‌ای برای این کار باشید، وقتی برنامه آن یعنی «تقوا» به شما عرضه شود، راحت آن را اجرا می‌کنید. وقتی هم خسته شوید، از دستور خدا خسته نشده‌اید بلکه از مبارزه با هوای نفس خودتان خسته شده‌اید لذا رابطه شما با خداوند، خراب نمی‌شود. چون بنا دارید دستور خدا را گوش کنید، منتها در مبارزه با هوای نفس خودتان زمین خورده‌اید و این اشکالی ندارد و گناه آدم با تقوا هم بخشیده خواهد شد.

اگر بنای خود را بر تأمین دوست‌داشتنی‌ها قرار دهیم اوامر خدا را مانع رسیدن به آنها می‌بینیم و رابطه ما با خدا خراب می‌شود

• اگر شما اصل را بر مبارزه با دوست‌داشتنی‌ها قرار ندهید، این طوری تصور خواهید کرد: «بنا نیست من با دوست‌داشتنی‌های خودم مبارزه کنم، فقط مشکل من با این دستورات خداست که مانع رسیدن من به دوست‌داشتنی‌هایم شده و نمی‌دانم با این تکالیف الهی چه کار کنم؟!» در این صورت رابطه شما با خدا خراب می‌شود. چون بنای خود را بر تأمین دوست‌داشتنی‌های خود قرار داده‌اید ولی در این میان با مانعی به نام دستورات الهی مواجه شده‌اید و نمی‌دانید با تکالیف و اوامر الهی چگونه برخورد کنید. در حالی که اساساً دستورات الهی طوری طراحی شده‌اند که با دوست‌داشتنی‌های ما مخالفت کنند. لذا پایه تقوا، مبارزه با هوای نفس است. اگر این را برای خودمان جا بیندازیم، آن وقت به سراغ برنامه می‌رویم و وقتی برنامه‌ای به نام «تقوا» به ما داده شد، به راحتی آن را می‌پذیریم و انجام می‌دهیم.

• خود برنامه سخت نیست، آن چیزی که برای ما سخت است مبارزه با دوست‌داشتنی‌هاست. اگر لزوم این مبارزه را برای خودمان جا بیندازیم آن وقت خواهیم فهمید که این برنامه چقدر با ما مهربانانه برخورد کرده است و فهرست زیادی از دوست‌داشتنی‌های ما وجود دارد که این برنامه به ما اجازه داده است به سمت آنها برویم.

با کدام تمایلات باید مبارزه کنیم؟ ۱- همه تمایلات بد ۲- برخی از تمایلات طبیعی (البته طبق دستور) ۳- برخی از تمایلات خوب

• وقتی که بنای خود را بر مبارزه با دوست‌داشتنی‌ها قرار دادیم این سؤال پیش می‌آید که با کدام دوست‌داشتنی‌ها مبارزه کنیم؟ برنامه به ما می‌گوید، با همه دوست‌داشتنی‌های بد (مانند حسادت، تکبر، حرص، خساست و...) باید مبارزه کنیم. همچنین گاهی اوقات با برخی از دوست‌داشتنی‌های طبیعی (مثل خوابیدن، خوردن و...) هم باید مبارزه کرد منتها در مبارزه با این تمایلات باید «طبق دستور» عمل کنیم. مثلاً در مورد خواب، باید سحر از خواب بیدار شویم و خواب خود را برای نماز قطع کنیم؛ نه اینکه اصلاً نخوابیم. از سر شب تا سحر می‌توانیم بخوابیم؛ البته زیاد خوابیدن مکروه است ولی کسی که می‌خواهد مثلاً هشت ساعت بخوابد، اشکالی ندارد، منتها زودتر بخوابد تا بتواند سحر از خواب بیدار شود. آقای بهجت (ره) می‌فرمودند: «در تعبدیات، کوه کندن از ما نخواستند، سخت‌ترین نماز شب خواندن است که در حقیقت تغییر وقت خواب است نه اصل بی‌خوابی، بلکه نیم ساعت زودتر بخواب تا نیم ساعت زودتر بیدار شوی» (در محضر بهجت/ج ۲/ص ۱۷۰)

• یکی دیگر از موارد مبارزه با دوست‌داشتنی‌های طبیعی درباره غذا خوردن است. مثلاً اینکه فرموده‌اند: وقتی هنوز اشتها به غذا دارید، دست از غذا خوردن بکشید و چند لقمه آخر را نخورید. (قال رسول الله(ص): كُلْ وَ أَنْتَ تَشْتَهِي وَ أُمْسِكْ وَ أَنْتَ تَشْتَهِي؛

مستدرک‌الوسائل/ج ۱۶/ص ۲۲۱) اگر از همین چند لقمه آخر غذا صرفنظر کنیم و نخوریم هم برای جسم ما مفید است و هم بر روح ما تأثیر خوبی دارد. این برنامه‌ای است که دین به ما می‌دهد.

در مراحل بعدی، حتی با برخی از دوست‌داشتنی‌های خوب هم باید مبارزه کنیم

• وقتی در مسیر مبارزه با هوای نفس جلوتر می‌رویم، به جایی می‌رسیم که حتی با برخی از دوست‌داشتنی‌های خوب خودمان هم باید مبارزه کنیم. مانند حضرت ابراهیم(ع) که باید اسماعیل خود را قربانی می‌کرد در حالی که دوست داشتن فرزند خوبی مثل اسماعیل(ع) نه تنها یک دوست‌داشتنی بد نیست، بلکه یک دوست‌داشتنی بسیار خوب محسوب می‌شود ولی حضرت ابراهیم(ع) به مرحله‌ای رسیده بود که باید از همین دوست‌داشتنی خوب هم می‌گذشت و آن را قربانی می‌کرد.

• خاطره خیلی زیبا و ارزشمندی از یکی از شهدا نقل شده است که این شهید عزیز، یک‌دفعه‌ای پلاک خود را از گردنش درآورد و رفت آن را در یک جایی از بیابان پرتاب کرد و برگشت و گفت: «خلاص شدم!» دوستانش با تعجب گفتند: «چرا این کار را کردی؟! اگر شهید شوی ممکن است بدن تو شناسایی نشود.» او گفت: «در ذهنم این بود که اگر من شهید بشوم، خانواده من مراسم باشکوهی خواهند گرفت و مردم جمع می‌شوند و وصیت‌نامه مرا می‌خوانند و... یعنی دیدم که به تعبیری دچار شهوت شهادت شدم و همین یک مقوله‌ای برای نفس من شده است که با آن «حال» کند! در حالی که من می‌خواهم به خاطر خدا شهید شوم نه برای مراسم شهادت! لذا پلاک خودم را از بین بردم تا بدن من شناسایی نشود و خانواده‌ام پیدایش نکنند...» هنوز هم بدن این شهید بزرگوار برنگشته است. (ظاهرا از خاطرات سردار حاج سعید قاسمی-از فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله(ص) - است)

هر کار خوبی انجام دهیم نفس مکار ما سعی می‌کند آن را به نفع خودش تمام کند/ در امتحانات الهی نمی‌شود «از روی دست دیگران نگاه کرد»

• نفس انسان خیلی فریبکار است. در بحث هوای نفس پنهان گفتیم که نفس انسان آن قدر مکار است که هر کار خوبی انجام دهید نفس شما سعی می‌کند از آن کار خوب هم به نفع خودش سوء استفاده کند و اصطلاحاً از آن کار خوب هم برای خودش یک «نانی» درست کند؛ حتی از نماز خواندن و هیأت‌داری ما. مثلاً اگر شما هیأت‌داری می‌کنید، مراقب باشید که نفس شما این کار خوب را «مال خود» نکند. مثلاً نفس می‌گوید: «عجب هیأت خوبی داریم!» و شهوت فخر فروشی و خودستایی را به جان شما می‌اندازد. در این صورت، این کار خوب که بنا بود شما را به خدا نزدیک کند، شما را از خدا دور خواهد کرد.

• انسان از اول تا آخر عمرش مشغول مبارزه با هوای نفس خواهد بود و این مبارزه پایان ندارد. ضمن اینکه نوع امتحان هر کسی در رابطه با هوای نفسش، با دیگران فرق می‌کند. لذا کسی نمی‌تواند در امتحانات الهی از روی دست دیگران نگاه کند، و حتی از روی هیچ کتابی هم نمی‌تواند تقلب کند. چون در هیچ کتابی نوشته نشده است که «تو دقیقاً چه مشکلی داری؟ و خدا چه امتحاناتی از تو خواهد گرفت؟»

• به عنوان مثال در کتاب نوشته شده است که «تکبر نکنید» ولی برای اینکه بفهمی «تکبر تو در چیست؟» باید از روی کتاب وجود خودت مطالعه کنی، یعنی باید نفس خودت را مورد مطالعه قرار دهی، باید محاسبه نفس کنی تا خودت را بشناسی و بفهمی که تکبر تو در چیست. مثلاً ممکن است تو در ظاهر آدم متواضعی باشی، اما وقتی که دیگران به تو می‌گویند: «عجب آدم متواضعی هستی!»، با شنیدن این تعریف و تمجیدها، مدام نفس خودت را باد کنی و کم‌کم دچار نوعی تکبر شوی؛ یعنی به خاطر همین ظاهر متواضعانه خودت دچار تکبر می‌شوی.

هوای نفس ممکن است پشت سر برخی از کارهای خوب مخفی شود/ آدم خسیس هم اسراف نمی‌کند ولی

اسراف نکردنش به خاطر هوای نفس است نه به خاطر خدا

- هوای نفس ممکن است به صورت علاقه‌هایی باشد که پشت سر برخی از کارهای خوب قرار می‌گیرد. لذا مسأله اصلی ما مبارزه با هوای نفس است نه صرفاً انجام دادن چند تا کار خوب. مسأله اصلی ما مقابله با آن نفس مکاری است که به صورت پنهانی علیه ما اقدام می‌کند و حتی زیر سایه کارهای خوب، بدی‌های ما را تقویت می‌کند. البته اگر کارهای خوب با نیت خوب انجام شوند یقیناً خوب هستند، ولی در پشت سر کارهای خوبی که انجام می‌دهیم خیلی باید مراقب هوای نفس پنهان خودمان باشیم تا کارهای خوب ما را به نفع خودش مصادره نکند. همچنین پشت سر کارهای بدی که باید ترک کنیم هم باید مراقب هوای نفس پنهان خودمان باشیم. مثلاً آدم خسیس، اسراف نمی‌کند ولی اسراف نکردن او بر اساس فرمان خدا که فرمود «لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (انعام/۱۴۱) نیست، بلکه به دلیل خساست است و در واقع مطابق هوای نفس خودش عمل کرده است، لذا با اسراف نکردن، به خدا مقرب نمی‌شود.

بخش دوم) معرفی بحث جدید «ابعاد اجتماعی و سیاسی مبارزه با هوای نفس»

از نظر سیاسی و اجتماعی هم مسأله محوری ما «مبارزه با هوای نفس» است

- در ادامه بحث «تنها مسیر» می‌خواهیم فصل جدیدی از گفتگو درباره «مبارزه با هوای نفس» را آغاز کنیم و آن «ابعاد اجتماعی مبارزه با هوای نفس» است. (البته بعد از بحث راحت‌طلبی علی‌القاعده باید به لذت‌طلبی بپردازیم چون مرتبه بعد از راحت‌طلبی، لذت‌طلبی است. ولی شاید الان بهتر باشد که به جای لذت‌طلبی، فصل دیگری را در مبارزه با نفس باز کنیم و پس از مباحث فردی مبارزه با هوای نفس، یک‌مقدار ابعاد اجتماعی مبارزه با هوای نفس را هم مورد بحث قرار دهیم).
- اگر مبارزه با هوای نفس، تنها مسیری است که ما را به سعادت می‌رساند، این مبارزه، ابعاد اجتماعی و سیاسی هم دارد. همان‌طور که یک انسان هوای نفس دارد و باید با هوای نفس خودش مبارزه کند، درباره یک جامعه هم سه‌م‌مثابه یک انسان- همین اتفاق باید بیفتد. یعنی از نظر اجتماعی هم مسأله محوری ما مبارزه با هوای نفس است.

دو مبارزه داریم: ۱- مبارزه با هوای نفس خودمان در زندگی فردی ۲- مبارزه با هوای نفس انسان‌های

طغیانگر

- در واقع ما دو نوع مبارزه داریم: یکی مبارزه با هوای نفس خودمان در زندگی فردی و یکی هم مبارزه با هوای نفس انسان‌های طغیانگر و هوپرستی که در جامعه هستند و می‌خواهند ما را به بردگی خودشان بکشانند.
- بعضی‌ها مجسمه هوپرستی هستند؛ این‌ها با هوای نفس خودشان جامعه را به فساد می‌کشند و یا آن را به تسخیر در می‌آورند. همان‌طور که نفس می‌خواهد همه‌چیز به نفع خودش باشد، آدم هوپرست هم در جامعه می‌خواهد همه به نفع او باشند؛ لذا طغیان می‌کند.
- اگر کسی اهل مبارزه با هوای نفس باشد به چنین افراد می‌گوید: «ما با نفس خودمان مبارزه می‌کنیم تا ما را از درون خودمان به بردگی خود نکشانند، پس قطعاً به افرادی مثل شما اجازه نمی‌دهیم که ما را از بیرون به بردگی خود بکشانید. ما به نفس خودمان که

مال خودمان است اجازه نمی‌دهیم ما را به بردگی بکشاند، آن وقت به نفس شما اجازه بدهیم ما را به بردگی بکشاند!» این چنین است که مبارزه با هوای نفس، آدم‌های انقلابی و مجاهد درست می‌کند.

مبارزه با هوای نفس خودمان «جهاد اکبر» است و مبارزه با هوای نفس طواغیت «جهاد اصغر»/ حقیقت

جهاد اصغر تفاوتی با مبارزه با هوای نفس ندارد

- آن جایی که باید با نفس خودمان مبارزه کنیم، یک مبارزه با عظمت داریم که نام آن را «جهاد اکبر» گذاشته‌اند. و در کنار این جهاد اکبر، مبارزه با طواغیتی که می‌خواهند از بیرون، ما را به بردگی خود بکشانند را «جهاد اصغر» نامیده‌اند. (امام صادق(ع): أَنْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَرَحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ص وَ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ؛ کافی/ج۵/ص۱۲)
- البته گاهی اوقات کسی سر یک موضوع شخصی با شما مشکلی دارد و می‌خواهد هوای نفس خودش را بر شما غلبه دهد. در این موارد شما می‌توانید یک‌مقدار با او مماشات کنید. اما وقتی که یک کسی بخواهد جامعه را تسخیر کند، اصلاً نباید با او مماشات کرد و نباید اجازه داد که جامعه را به فساد بکشاند.
- حقیقت جهاد اصغر تفاوتی با مبارزه با هوای نفس ندارد، منتها در جهاد اصغر، با هوای نفس تجاوزگر یک شخص دیگر مبارزه می‌کنیم؛ شخصی که می‌خواهد با هوای نفس خودش دیگران را تحت سلطه خود قرار دهد و آنها را در خدمت امیال نفسانی خودش بکار گیرد. مثل کاری که صدام با دیگران انجام می‌داد؛ خواسته هوای نفس او این بود که دیگران را به بردگی خودش درآورد و میل قدرت‌طلبی خودش را از این طریق ارضاء کند.

ریشه انقلابی‌گری ما این است که نمی‌خواهیم برده طواغیت شویم/ ما که به هوای نفس خودمان میدان

نمی‌دهیم، قطعاً برده هوای نفس دیگران هم نمی‌شویم

- ما که با هوای نفس خودمان مبارزه می‌کنیم، قطعاً نباید اجازه بدهیم هوای نفس یک آدم دیگر، بر ما سیطره پیدا کند و ما را به بردگی درآورد. انسان مؤمن، واقعاً حرّ است و نمی‌گذارد کسی او را به بردگی بکشاند. این غیر از «شهادت‌طلبی» است. وزیر خارجه سابق آمریکا درباره ما گفته بود: «اینها تا وقتی که به فرزندان خود درس شهادت‌طلبی می‌دهند، تروریست هستند!» البته منظور او از تروریست، کسی است که با طواغیت عالم مبارزه می‌کند. آنها به همه بردگان عالم می‌گویند «شهرودان خوب» و هر کسی که در مقابل بردگی آنها مقاومت کند به او می‌گویند تروریست! ولی او فکر می‌کند ما فقط وقتی که شهادت‌طلب شویم، انقلابی شده‌ایم در حالی که ریشه انقلابی‌گری ما این است که نمی‌خواهیم برده طواغیت عالم بشویم و به آنها سواری بدهیم. یعنی ریشه انقلابی‌گری ما قبل از شهادت‌طلبی شکل می‌گیرد.
- ما به هوای نفس خودمان میدان نمی‌دهیم، آن وقت بیاییم به هوای نفس دیگران میدان بدهیم! اینگونه است که مبارزه با هوای نفس با بحث انقلابی بودن پیوند می‌خورد، و جهاد اکبر با جهاد اصغر پیوند می‌خورد. این جاست که متوجه می‌شویم اصلاً چرا نام آن را «جهاد اصغر» گذاشته‌اند، چون در واقع زیرمجموعه جهاد اکبر است. کسی که اهل جهاد اکبر باشد، یعنی اصل جهاد اصغر را هم برای خودش جانداخته است.

ماهیت انقلابی بودن و مبارزه با طاغوت، همین مبارزه با هوای نفس است / کسی که فریب نفس خودش را می‌خورد، طبیعتاً فریب نفس طواغیت را هم می‌خورد

- ماهیت انقلابی بودن و مبارزه با طاغوت، همین مبارزه با هوای نفس است. چطور امکان دارد کسی مثل حضرت امام(ره) تابع طاغوت شود؟! امام(ره) که به نفس خودش میدان نمی‌دهد، چطور ممکن است به نفس یک آدم دیگر میدان بدهد و تابع او شود؟! معلوم است که به او میدان نمی‌دهد و با او مبارزه خواهد کرد. کسی که فریب نفس خودش را نمی‌خورد، فریب نفس دیگران را هم نمی‌خورد.
- کسی که قدرت مبارزه با هوای نفس خودش را ندارد، قدرت مبارزه با هوای نفس دیگران را هم نخواهد داشت. کسی که از هوای نفس خودش تبعیت کند، به‌طور طبیعی تابع افراد هواپرست دیگر نیز خواهد شد. کسی که خودش به خودش ظلم می‌کند نباید توقع داشته باشد دیگران به او ظلم نکنند. لذا کسی که با هوای نفسش مبارزه نمی‌کند، طبیعتاً ترسو و برده‌ی هوای نفس دیگران خواهد شد. کسی که فریب نفس خودش را می‌خورد، باید پیش‌بینی کرد که فریب نفس طواغیت را هم بخورد و طواغیت هم خوب می‌دانند چطور دیگران را فریب دهند.

کسی که اسیر نفس دیگران می‌شود، اسیر نفس خودش هم شده، هرچند ظاهرش اخلاقی باشد!

- یکی از راه‌ها برای اینکه بفهمید آیا کسی واقعاً مبارزه با هوای نفس می‌کند یا نه، این است که ببینید آیا اسیر هوای نفس دیگران می‌شود یا نه؟ اگر دیدید اسیر نفس دیگران می‌شود، بفهمید که اسیر نفس خودش هم شده است هرچند به ظاهر آدم اخلاقی و خوبی هم باشد.
- کسی که هوای نفس دیگران را می‌پذیرد، چطور می‌تواند با هوای نفس خودش مبارزه کند؟! کسی که عبد و بنده طواغیت می‌شود و در مقابل آنها قیام نمی‌کند، چطور می‌تواند آدم خوبی باشد؟ این غلط است که بگوییم: «شاید او زورش به هوای نفس خودش می‌رسد ولی زورش به هوای نفس طواغیت نمی‌رسد!» چون کسی که با هوای نفس خودش مبارزه می‌کند خیلی قوی می‌شود (امیرالمؤمنین(ع): کسی که بر نفسش تسلط یابد، به اوج قوت و زورمندی رسیده؛ مَنْ قَوِيَ عَلَى نَفْسِهِ تَنَاهَى فِي الْقُوَّةِ؛ غرر/۸۲۳۳) و از مرگ هم نمی‌ترسد لذا هیچ‌گاه زیر بار هوای نفس طواغیت نخواهد رفت.

مبارزه با طاغوت؛ راه میان‌بر برای توفیق در مبارزه با هوای نفس / اگر یک قدم برای جهاد اصغر بردارید خداوند شما را در جهاد اکبر کمک می‌کند

- می‌دانید یک جامعه چگونه پاک می‌شود؟ با مبارزه با هوای نفس. مبارزه با هوای نفس هم فرد را پاک می‌کند و هم جامعه را. در جامعه‌ای که همه بنا داشته باشند با هوای نفس خود مبارزه کنند، آیا کسی جرات می‌کند در این جامعه به خاطر نفسانیت خودش، دیگران را به بردگی بکشد و جامعه را تسخیر کند؟! کسی که از خدا می‌خواهد او را در مبارزه با هوای نفس خودش، کمک کند، یک راه میان‌بر هم برای او وجود دارد. راه میان‌بر برای توفیق در مبارزه با هوای نفس، مبارزه با طاغوت است. چون مبارزه با طاغوت در واقع مبارزه با هوای نفسی است که می‌خواهد جامعه را تسخیر کند. و اگر شما یک ضربه به این طاغوت بزنید، خداوند هم شما را در مبارزه با هوای نفس خودتان کمک می‌کند.

- جهاد اصغر، نسبت به جهاد اکبر، کوچک‌تر است اما وقتی یک قدم برای جهاد اصغر برمی‌دارید خداوند شما را در جهاد اکبر کمک می‌کند، گناهان شما را می‌بخشد و ملائکه بال‌های خود زیر پای شما پهن می‌کنند. لذا رزمندگان ما وقتی به جبهه می‌رفتند، واقعاً نورانی می‌شدند و در مبارزه با هوای نفس و در جهاد اکبر هم موفق می‌شدند چون در جهاد اصغر یک قدم برداشته بودند.
- جهاد اصغر یعنی مبارزه با آن نفسی که می‌خواهد بر انسان‌ها و جامعه سلطه پیدا کند. گاهی اوقات هم یک نفسی می‌خواهد بر شما(نه بر همه جامعه) سلطه پیدا کند؛ این‌جا هم باید جهاد کنید، منتها یک‌مقدار احکامش پیچیده‌تر است و باید دقت کرد.

آدم هواپرست برده طواغیت خواهد شد / طواغیت مردم را به هوای نفس آورده می‌کنند تا آنها را به بردگی خود بکشانند

- کسی که مبارزه با هوای نفس کند، واقعاً حرّ و انقلابی می‌شود. اما کسی که مبارزه با هوای نفس نکند، برّه و برده می‌شود. بزدل و ترسو می‌شود. لذا طواغیت مردم را به هوای نفس آورده می‌کنند تا آنها را به بردگی خود بکشانند.
- **می‌دانید چرا صهیونیست‌های سلطه‌طلب که ثروت و قدرت عالم در دست آنهاست، دوست دارند جوانان هواپرست باشند؟ چون کسی که هواپرست بشود، برده طواغیت خواهد شد. وقتی روابط نامشروع و شهوترانی زیاد شود و آدم‌ها اهل هرزگی شوند، طبیعتاً این آدم‌ها ضعیف و ترسو می‌شوند و خیلی راحت تابع زور خواهند شد. این‌ها اگر قانون‌پذیر هم بشوند قانون‌پذیری آنها از سر بزدل بودن است.**
- الان طاغوتی در جهان حاکم است (صهیونیست جهانی) که تشخیص داده است اگر آدم‌ها هواپرست بشوند، به راحتی برده ما خواهند شد. ما باید این واقعیت را در جامعه جا بیندازیم. با این حساب باید گفت: گناه ما را به بردگی صهیونیست‌ها نزدیک می‌کند و اصرار و استمرار در گناه سرانجامش بردگی صهیونیست‌هاست. و الان هم دیگر، صهیونیست‌ها ماهیت خودش را نشان داده‌اند به حدی که رئیس دولت صهیونیستی رسماً می‌گوید چرا مردم ایران نمی‌توانند موسیقی غربی گوش کنند و شلوار جین بپوشند؟! (فارس؛ خبر ۱۶۴۸۰۰۱۳۰۰۷۱۳۰۱۳۹۲) یعنی رسماً اعلان می‌کنند که دوست دارند جوانان ما اهل هرزگی بشوند.

امیرالمؤمنین(ع): ریشه فتنه‌های اجتماعی، هوای نفس است

- امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «آغاز شروع فتنه‌ها، هوای نفسی است که تبعیت می‌شود و احکامی است که بدعت گذاشته می‌شود؛ إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ وَ أَحْكَامُ تُبَدَعُ» (نهج البلاغه/خطبه ۵۵) یعنی ریشه فتنه‌های اجتماعی، هوای نفس است. و البته ریشه بدعت‌ها نیز دوباره به هوای نفس انسان باز می‌گردد.
- ان‌شاء الله فضای سیاسی جامعه ما فضایی آکنده از مبارزه با هوای نفس شود. برای اینکه فضای جامعه آکنده از مبارزه با هوای نفس شود، هیچ‌کدام از سیاست‌پوینان از سر هوای نفس نباید به سراغ این کار رفته باشند. مثلاً از اینکه نماینده یا مسئول شده‌اند، نباید نفس‌شان حال بیاید. همچنین باید مراقب باشند که به خاطر موفقیت در کار هم نباید نفس‌شان حال بیاید. لذا حضرت امام(ره) به مسئولین می‌فرمود دنبال این نباشید که حتماً موفقیت کارها به نام شما ثبت شود.

